

۲۴

نبرد سرزوشت؛

فتح مبدین و ابتلای مؤمنین

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ paiaamenehzat

فهرست

پیام اول	۴	در حال حاضر دشمن ناچار از به میدان آوردن تمام ظرفیت‌های خود است.
پیام دوم	۵	برای رسیدن به اهداف بزرگ، باید آماده ضربات جدی دشمن باشیم.
پیام سوم	۶	همچنان از ترور فرماندهان و مسئولان به عنوان مهم‌ترین ابزار فروپاشی روانی استفاده می‌شود.
پیام چهارم	۷	ورود دشمن به بخشی از مناطق سرزمینی و سقوط موقت آنها، از اقتضائات نبرد زمینی است.
پیام پنجم	۸	تحمل ضربه‌های دشمن، ما را آماده ورود به مراحل بالاتر می‌کند.
پیام ششم	۹	تا وقتی اراده ملت بر استقامت استوار باشد، ضربات سخت‌افزاری دشمن قابل جبران است.
پیام هفتم	۱۰	طبیعت جنگ، زد و خورد است.
پیام هشتم	۱۱	ابتلائات الهی و شکستن درونی ما، زمینه‌ساز بریدن روح استکباری ابرقدرتی است.
پیام نهم	۱۲	ورود دشمن از خاک کشورهای خلیج فارس، مشروعیت بخش تسخیر پایگاه‌های آمریکایی است.
پیام دهم	۱۳	ضیق شدن شرایط، فرصتی برای دعوت به تضرع و انابه است.
پیام یازدهم	۱۴	با اوج گرفتن درگیری‌های زمینی نباید از دسیسه دشمن برای ایجاد شورش داخلی غفلت کرد.
پیام دوازدهم	۱۵	فتح بزرگ ایران زمینه‌ساز جنبش ملت‌های منطقه در برابر هژمونی آمریکا است.
پیام سیزدهم	۱۶	هزینه‌های ملت ایران، جهان اسلام را آماده پرداخت هزینه برای آزادی و استقلال خود می‌کند.
پیام چهاردهم	۱۷	اوج گرفتن فشارهای دشمن، در سنت الهی نویدبخش نزدیک بودن زمان نصرت و فرج است.

در حال حاضر دشمن ناچار از به میدان آوردن تمام ظرفیت های خود است.

جنگ تحمیلی آمریکایی-اسرائیلی علیه ایران از ابتدا تا کنون با فراز و نشیب های متعددی همراه بوده است. در این مسیر، جبهه آمریکایی-اسرائیلی اشتباهات محاسباتی عمیقی در طراحی جنگی خود مرتکب شده و از سوی ایران در ابعاد مختلف دچار غافلگیری نیز شده است.



دشمن تصور می کرد با ترور رهبر انقلاب و رأس ساختار دفاعی کشور، فروپاشی سریعی در نظام سیاسی و نظامی رخ خواهد داد و موساد می تواند گروه هایی در داخل را برای کودتای داخلی فعال کند. همچنین خیال می کرد قدرت آفند ایران را می تواند خاموش کند و توانایی پیشرفته پهپادی کشور را نادیده گرفت. به تصریح ترامپ، دشمن باور نداشت که ایران جنگ را منطقه ای کرده و به پایگاه های آمریکا در سراسر منطقه حمله کند و نیز گمان نمی کرد ایران توانایی بسته نگه داشتن تنگه هرمز را داشته باشد. هر یک از این تخمین های غلط، نقش مهمی در شکل گیری ناکامی های امروز جبهه مقابل ایفا کرده است.

در جمع بندی کلی می توان گفت جبهه آمریکایی-اسرائیلی به اهداف خود نرسیده است. ایران اگرچه ضرباتی متحمل شده، اما دستاوردهای قابل توجهی کسب کرده است و از سوی دیگر توانایی آفندی خود را حفظ کرده و توان پدافندی را به شکل چشمگیری ارتقا داده است به گونه ای که شاهد سرنگونی چندین نوع هواپیمای رزمی و پشتیبانی آمریکایی و اسرائیلی در آسمان ایران و برخی کشورهای همسایه بوده ایم این اتفاقات کفه تعادل معادلات نظامی را به نفع ایران تغییر داده است با این وصف، آمریکا ناچار است تمام ظرفیت های خود را به میدان بیاورد. آنچه هنوز به صورت میدانی استفاده نشده، نیروی زمینی آمریکاست. این کشور به دلیل عدم دستاورد بزرگ و تعیین کننده در سرنوشت جنگ ناچار به دنبال استفاده از این برگ دیگری است تا شاید اهرمی برای تقابل و یا اثرگذاری ویژه بر ایران به دست بیاورد گفتنی است رزم زمینی نقطه مزیت ایران است، همان گونه که نیروی هوایی نقطه مزیت جبهه آمریکایی-صهیونیستی به شمار می رود. در چنین شرایطی، به نظر می رسد دشمن ناچار است ریسکی بزرگ را بپذیرد و وارد یک نبرد زمینی با ایران شود برخی این حرکت را آخرین برگ و انتهای ظرفیت متعارف دشمن در صحنه نبرد می دانند.

برای رسیدن به اهداف بزرگ، باید آماده ضربات جدی

دشمن باشیم.

مسیر دستیابی به اهداف بزرگ همواره از میدان مقاومت در برابر ضربات سخت دشمن می‌گذرد.

دشمن امروز ما، قدرتمندترین ارتش دنیاست و ما در مسیری حرکت می‌کنیم که سلطه و هژمونی چندین ساله او را به چالش کشیده است. طبیعی است که او هرچه در توان دارد را در جهت مقابله به کار خواهد گرفت و این چیزی است که ما برای آن باید آماده باشیم؛ زیرا پیروزی در میدان‌های دشوار، سهم کسانی است که برای ضربات سنگین دشمن آماده‌اند. در حقیقت در میدان جنگ، بزرگی هدف‌ها اغلب با شدت حملات دشمن سنجیده می‌شود و تجربه نشان داده است که هرچه هدف بزرگ‌تر باشد، ضربات



دشمن نیز سخت‌تر و گسترده‌تر خواهد بود. آرمان‌های بزرگ بدون آمادگی برای پذیرش سخت‌ترین فشارها و ضربات تحقق نمی‌یابد و این سنت الهی است. در چنین شرایطی باید ضربات دشمن را نه مانعی برای حرکت، بلکه بخشی از واقعیت مسیر دانست. حرکت به سمت قله همواره با سختی‌ها و مصائب همراه است و این واقع‌بینانه‌ترین دلیل برای آمادگی در مقابل سختی‌هاست.

از طرفی قدرت واقعی و عیار یک جبهه زمانی آشکار می‌شود که بتواند در برابر ضربات دشمن ایستادگی کند و همچنان مسیر خود را ادامه دهد. اراده‌های بزرگ دقیقاً در برابر ضربات سخت آزموده می‌شوند. مسیری که ما تا به امروز نیز طی کرده‌ایم، مملو از فراز و نشیب‌ها بوده است. در همین جنگ اخیر نیز، سخت‌ترین مصائب و مشکلات را ملت ایران در مقابل خود دید و یکی از آنها شهادت رهبر عزیزمان در روز اول جنگ بود. اما جمهوری اسلامی به همراه ملت عزیز ایران، در مقابل این مصیبت و ابتلا ایستاد و خم نشد و تا به امروز نیز اثرات این ایستادگی را در میدان به خوبی مشاهده می‌کنیم. باید بدانیم در ادامه مسیر نیز ما با چنین ابتلائات و سختی‌هایی روبرو خواهیم بود و این اجتناب‌ناپذیر است. چه بسا همین ضربات نشانه‌ای از نزدیک شدن به تحقق اهداف بزرگ باشند، زیرا بسیاری از پیروزی‌های بزرگ در تاریخ، از دل تحمل ضربات بزرگ دشمن متولد شده‌اند

همچنان از ترور فرماندهان و مسئولان به عنوان مهم‌ترین ابزار فروپاشی روانی استفاده می‌شود.

استراتژی ثابت رژیم صهیونیستی و رژیم آمریکا، حتی در صورت حمله زمینی، باز هم ترور فرماندهان نظامی و مسئولان سیاسی خواهد بود. در دستگاه محاسباتی نظامی امنیتی آمریکا و اسرائیل، ترور، نه یک ابزار، بلکه یک دکترین نظامی است. علت تمرکز بر ترور فرماندهان، چه قبل از آغاز حمله زمینی و چه بعد از حمله زمینی، وارد کردن شوک روانی. هم به نیروی میدانی نظامی و هم

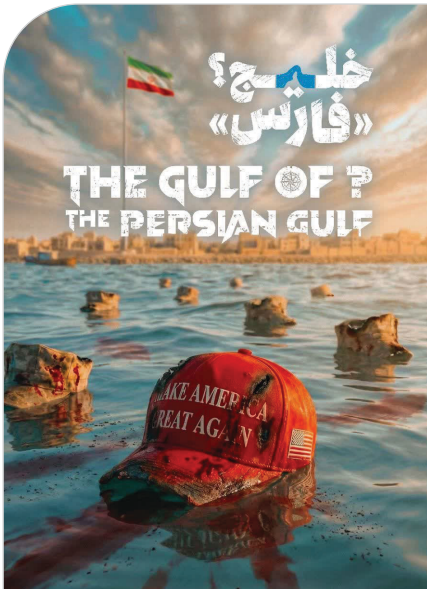
نامه ایران به سازمان ملل درباره گمانه زنی‌ها پیرامون برنامه ترور قالیباف و عراقی



به مردم جامعه. است. تصور دشمن این است که با ایجاد شوک روانی، می‌تواند انسجام نیروهای نظامی را به هم بریزد و امکان تصمیم‌گیری فوری را از رأس فرماندهی نیروهای مسلح سلب کند و از تعلل در تصمیم‌گیری برای به دست گرفتن ابتکار عمل استفاده کند. همچنین دشمن تصور می‌کند که می‌تواند با روایت‌سازی پیروزمندانه در جامعه از ترور فرماندهان و القای ترس می‌تواند اراده مردم را برای ایستادن سست کند.

در برخورد با دکترین ترور، دقیقاً باید اراده‌ای در برابر اراده دشمن را خلق کرد. غیر از تدبیرهای حفاظتی، اتخاذ تدابیری که برخلاف انتظار دشمن، ابتکار عمل نیروهای میدانی تحت شعاع ترور فرماندهان قرار نگیرد و سرعت در تصمیم‌گیری میدانی حفظ شود، نقشه دشمن را در میدان نبرد زمینی خنثی می‌کند. کما اینکه مزیت نیروهای مسلح ما این بوده است که با سرعت در تصمیم‌گیری، اجازه نداده است که ابتکار عمل جنگ در اختیار دشمن باشد. اما مهم‌تر از آن، فضای روانی جامعه است. ایجاد آمادگی روحی لازم در جامعه که در مواجهه با پدیده ترور، بدون احساس ترس و ضعف، روحیه حماسی و اراده مقاوم خود را نشان بدهد، دشمن را پشیمان و ابتکار عمل را از دستش می‌گیرد. براین اساس، ایجاد آمادگی روحی در جامعه به صورتی که در هنگامه وقوع ترورهای نظامی و سیاسی، استحکام خود را حفظ کند و آن را بهتر و بیشتر به رخ دشمن بکشد، یک ضرورت اساسی برای روزهای جنگ زمینی است؛ به خصوص با توجه به اینکه دشمن نشان داده است شکست‌های میدانی را معمولاً با تکیه زدن به سیاست ترور جبران می‌کند.

ورود دشمن به بخشی از مناطق سرزمینی و سقوط موقت آنها، از اقتضات نبرد زمینی است.



شواهد و قرائن . چه مشاهدات آرایش تفنگ داران آمریکایی و آرایش انتقال تسلیحات نظامی و چه مواضع سیاستمداران آمریکایی از جلسات تصمیم‌گیری در ایالات متحده . حاکی از آن است که حمله زمینی آمریکا به مناطقی از کشور اجتناب‌ناپذیر و قطعی است. در صورت وقوع حمله زمینی، قطعاً یکی از ابعاد و بلکه مهم‌ترین رکن جنگ نظامی سیاست رسانه‌ای و تبلیغاتی در زمینه تصرف و پیشروی‌های زمینی است. چیزی که در تجربه‌های مشابه سال‌های اخیر . از جمله در سوریه . رخ داد، نوعی سیاست خبری زعب‌آور در میدان نظامی، پیش از وقوع حادثه در میدان نبرد زمینی است. یکی از قطعات این سیاست رسانه‌ای، بزرگ‌نمایی و القای گسترده اخبار «سقوط شهرها» یا «سقوط محله‌ها» است که در برخی از جنگ‌ها،

«برساخت خبر سقوط» در افکار عمومی پیش از آنکه اتفاقی رخ داده باشد، عملاً با خالی کردن میدان توسط مردم یا نیروهای مسلح در آن شهر یا محله و «وقوع و واقعیت سقوط» رقم خورده است. یکی از آمادگی‌های روانی و ذهنی لازم در جنگ‌های زمینی، نحوه برخورد با اخبار است. باید خود را برای اقتضات طبیعی جنگ زمینی آماده نماییم. جنگ زمینی، ضد و خورد دارد، پیشروی و عقب‌نشینی دارد و یکی از سقوط موقتی محله‌ها و در دست گرفتن برخی از محله‌ها، اقتضات طبیعی جنگ زمینی محسوب می‌شود. بزرگ‌نمایی رسانه‌ای تسلط بر برخی محلات یا مناطق از سوی دشمن، یکی از محتمل‌ترین حوادثی است که در جنگ زمینی ممکن است اتفاق بیافتد. ان شا الله دست دشمن برای کوچک‌ترین تعرض زمینی به خاک ایران بسته باشد، اما اگر حادثه‌ای این‌چنینی رخ داد، باید آمادگی روحی و روانی لازم را در جامعه برای برخورد با آن فراهم کرد. در جنگ زمینی، مهم این است که در پایان، کدام سوی جنگ می‌تواند اراده خود را بر اراده دیگری غلبه بدهد و در این زمینه، بیش از اتفاقات نظامی، توانایی‌های نرم‌افزاری (از جنس امید و اراده) تعیین‌کننده است.

تحمل ضربه های دشمن، ما را آماده ورود به مراحل

بالاتر می کند.

عملیات جنگی، متناسب با آستانه تحمل طرفین طراحی می شود و هیچ طرفی به یکباره تمام تکنولوژی ها و طرح و برنامه های جنگی خود را اجرایی نمی کند. به همین منظور وقتی یک طرف، ضربه های دشمن را تحمل



کند و یا حتی پاسخ های کوبنده تر دهد، اساساً مقیاس درگیری به سطحی جدید ارتقا پیدا می کند و مرحله تازه ای در جنگ آغاز می شود. باتوجه به اینکه طی روزهای جنگ رمضان، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، هر ضربه ای را تاب آورده اند و با پاسخی کوبنده تر مواجه ساخته اند، ما امروز در آماده ترین شرایط ممکن هستیم و هر اقدامی، می تواند ما را به درجه قوی تری از تقابل سوق دهد. این ارتقا درجه مقاومت در خیابان ها و مردم نیز به وضوح دیده می شود. این قبیل تجمعات دائمی و فزاینده که در شب و روز به صورت پیوسته در جریان هست، حتی در روزهای انقلاب اسلامی هم دیده نشده است و هرچه عمق درگیری با دشمن بیشتر می شود، مردم نیز مقاوم تر می شوند و میدان را رها نمی کنند و چون جمهوری اسلامی این منطق را فهمیده است که مقاومت آنها را قدرتمندتر می کند، از دولت مردان تا عموم مردم، در حال تحمل ضربه های دشمن و پاسخ متقابل هستند تا در بالاترین مراحل جنگ قرار بگیرند و از این طریق آینده جنگ، آینده منطقه و سرنوشت آمریکا و رژیم صهیونیستی را خودشان تعیین کنند.

تا وقتی اراده ملت بر استقامت استوار باشد، ضربات

سخت افزاری دشمن قابل جبران است.



اگر جنگ زمینی رخ بدهد و تنفگدارن و مزدوران آمریکایی به مناطقی از کشور به صورت زمینی تعرض کنند، قطعاً آمادگی‌های سخت‌افزاری و نظامی در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای صف‌آرایی در برابر دشمن آمریکایی وجود دارد. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی سال‌ها و بلکه دهه‌ها خود را برای چنین لحظه‌ای آماده کردند و به سوی چنین میدان رزم زمینی پرواز می‌کنند، اما بیش از آمادگی‌های سخت‌افزاری نیروهای نظامی، آمادگی‌های نرم‌افزاری مردم ایران نیز ضرورت دارد. در کوران جنگ زمینی که نقطه اوج‌گرفتن درگیری ایرانیان با آمریکا و اسرائیل است، باز هم تعیین‌کننده‌تر از توان سخت‌افزاری

نیروهای مسلح، این «اراده عمومی مردم ایران» است که سرنوشت جنگ را تعیین می‌کند. از روحیه ایرانی و تعلق خاطر ایرانیان به خلیج فارس و خاک مقدس ایران این‌طور انتظار می‌رود که در صورت تعرض آمریکا به خاک و ورود زمینی به مناطقی از کشور، احساس جمعی ایرانیان برای حفظ تمامیت ارضی و بقای ایران بیش از آنچه تا امروز بروز و ظهور داشته، برانگیخته شود. انتظار می‌رود بخشی از بدنه ساکت و خاموش مردم ایران که هنوز خیابان را تجربه نکرده‌اند، به خیابان ملحق شوند و اراده ملی برای مبارزه با آمریکا و اسرائیل را بیش از پیش بازتاب بدهند. نکته حائز اهمیت این است که جنگ زمینی، جنگ اراده‌ها است و در کنار آن چیزی که در میدان نبرد نظامی رقم می‌خورد، بروز اراده جمعی ایرانیان در کف شهرها تعیین‌کننده معادلات جنگ است. رهبر شهید انقلاب، در سال ۱۴۰۳ و چند ماه قبل از وقوع اولین جنگ ایران و اسرائیل، تأکید کرده بودند که خلأها و نقص‌های سخت‌افزاری را می‌توان با توانایی‌های نرم‌افزاری مردم برطرف کرد. بر این اساس، اگر اراده ملی مردم ایران در سطح شهرها حاضر باشد، حتی می‌تواند جبران‌کننده هزینه‌ها و ضربه‌های سخت‌افزاری دشمن آمریکایی. صهیونی باشد و پیروزی ایران را بر دشمن رقم بزند.

طبیعت جنگ، زد و خورد است.

جنگ در ذات خود پدیده‌ای سخت و پیچیده است. درگیری میان دو طرف هرگز مسیری یکنواخت و کاملاً یک طرفه ندارد. حتی در نبردهایی که در نهایت با پیروزی یک طرف پایان می‌یابد، مسیر جنگ معمولاً همراه با فراز و فرود، پیشروی و عقب‌نشینی، و گاه تحمل خسارت‌ها و تلفات است. این واقعیتی است که تاریخ همه جنگ‌ها آن را



نشان داده است. طبیعت جنگ «زد و خورد» است؛ یعنی هر دو طرف تلاش می‌کنند توان و اراده طرف مقابل را تضعیف کنند. در چنین شرایطی، وقوع خسارت‌های انسانی، آسیب به زیرساخت‌ها یا حتی ازدست‌دادن برخی فرماندهان و نیروهای مؤثر، بخشی از واقعیت تلخ میدان نبرد به شمار می‌آید. این رخدادها هرچند دردناک است، اما به معنای پایان راه یا نشانه شکست قطعی نیست.

در بسیاری از تجربه‌های تاریخی، ملت‌ها و نیروهایی توانسته‌اند از مراحل دشوار عبور کنند که واقع‌بینی و صبر را در کنار اراده و برنامه‌ریزی حفظ کرده‌اند. بزرگ‌ترین خطا آن است که جنگ را صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از پیروزی‌های پی‌درپی تصور کنیم؛ زیرا چنین تصویری با واقعیت‌های میدان نبرد سازگار نیست. از سوی دیگر، در نگاه معنوی نیز سختی‌ها و آزمون‌ها بخشی از مسیر دفاع و مقاومت به شمار می‌آید. جوامعی که در برابر دشواری‌ها استقامت نشان می‌دهند و دچار ناامیدی یا شتاب‌زدگی در تحلیل شرایط نمی‌شوند، توان بیشتری برای عبور از بحران‌ها خواهند داشت؛ بنابراین درک ماهیت واقعی جنگ اهمیت زیادی دارد. جنگ عرصه‌ای است که در آن پیروزی نهایی معمولاً حاصل صبر، تدبیر و استمرار تلاش است، نه نتیجه یک یا چند رخداد مقطعی. ملت‌هایی که این واقعیت را می‌پذیرند، بهتر می‌توانند در برابر فشارها ایستادگی کنند و مسیر خود را با آرامش و هوشیاری ادامه دهند.

ابتلائات الهی و شکستن درونی ما، زمینه‌ازبین بردن روح استکباری ابرقدرتی در صورت پیروزی است.

ایران در صورت پیروزی در این جنگ قدرت برتر منطقه و یکی از ابرقدرت‌های جهان خواهد شد. هنگامی که نشانه‌های پیروزی در صحنه هویدا می‌شود، ناخودآگاه برخی مواجهه‌های قدرت‌طلبانه نیز ممکن است شکل بگیرد. اینجاست که خداوند ابتلائات و مصیبت‌هایی را روزی ما می‌کند. آنگاه باقی مانده غرور و نخوت نیز از قلب ما خارج شده و شکستگی عمیق در مقابل قدرت الهی نصیب ما می‌گردد. هر قدر ابتلائات سنگین‌تر، شکستگی در مقابل خداوند بیشتر می‌گردد. هر ابتلائی حالی روحی پدید می‌آورد. تبدیل شدن شکستگی درونی در مقابل خداوند به یک مقام معنوی و یک ملکه باطنی در این جنگ، با سلسله‌ای سینوسی از مصائب و فتوحات پدید می‌آید. این‌گونه است که قلب بنده مومن در خوف و رجاء بین دو انگشت خداوند رحمان در تقلب و تغییر خواهد بود. عهد ولایت خداوند متعال به ظالمین نمی‌رسد. سنت الهی آن است که بدون ابتلا، ولایت را به بندگان نمی‌دهد. لایق ولایت خداوند و استخلاف فی الأرض، وجودی خالی از منیت و کبر است. ابتلا، هم اثبات‌کننده این وصف است هم ایجادکننده این وصف. خداوند به دنبال ساخت ایران به عنوان ملتی پاک از روح بهره‌کشی و استثمار و قدرت‌طلبی و چپاول است؛ ملتی مقاوم اما مظلوم. این‌گونه است که مصداق مستضعفین فی الأرض خواهیم شد و استخلاف فی الأرض نصیبمان می‌گردد.

به بیان دقیق رهبر معظم انقلاب، ما به دنبال اشغالگری و استعمار نبوده و نیستیم. واقعیت این است که ایران اگر به حماس غزه، حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی عراق و انصارالله یمن کمکی کرده است از باب ایثار و فداکاری بوده است. ما آماده فدا شدن برای جهان اسلام بوده‌ایم نه بهره‌کشی و استثمار آن. مواجهه ما با جبهه مقاومت هیچ‌گاه مواجهه استعلایی و استکباری نبوده است. حاج قاسم سلیمانی الگوبیش ابوتراب علیه‌السلام بود، خاک زیر پای امت اسلامی. خداوند عزت‌ش را نصیب و روزی چنین امتی می‌کند. اگر به قدرت مادی بود، ما هیچ‌گاه چنین فتوحاتی را تا همین نقطه از جنگ به دست نمی‌آوردیم. امداد غیبی الهی تنها به بندگان مخلص و ایثارگر خداوند ارزانی می‌شود. کسانی که با کفار شدید و غلیظاند و با مسلمانان و مؤمنین رحیم و مهربان.

ما اگر آمریکا را از خلیج فارس و منطقه بیرون کنیم، جا جای او نخواهیم گذاشت. ما پا جای پای امیرالمؤمنین خواهیم گذاشت. ما سربازان مهدی فاطمه عج هستیم و آماده فدایی شدن برای همه مستضعفین عالم هستیم. خداوند نیافر آن روزی که نعمت ابرقدرتی را نصیب ما کند؛ اما ظرفیت این نعمت را در دل و قلب و جان ما پدید نیافرود. خداوند مردم ایران را انتخاب کرده و مبعوث ساخته است. خداوند متعال به فضل و کرم و رحمتش اگر بخواهد مقام و موقعیت برتری را روزی مردم ایران کند، پیش از آن با ابتلائات خود، او را شایسته آن نعمت می‌گرداند.

ورود زمینی دشمن از خاک کشورهای خلیج فارس، مشروعیت بخش تسخیر زمینی پایگاه‌های آمریکایی است.

گفته می‌شود که آمریکا برای ساماندهی نیروهای زمینی و اعزام آنها برای اجرای عملیات در آب‌ها و زمین ایران، از پایگاه‌های خود در کشورهای خلیج فارس استفاده می‌کند و اگر این اتفاق رخ دهد، رسماً به معنای همکاری کشورهای خلیج فارس با آمریکایی‌هاست که موجب مشروعیت بخشی به نیروهای زمینی سپاه و ارتش ایران



است که در اقدامی تدافعی، مقابله به مثل انجام داده و به خاک کشورهای عربی خلیج فارس که به طور مؤثر اجازه استفاده از قلمرو خود برای عملیات مسلحانه علیه ایران را داده‌اند، نفوذ کنند تا پایگاه‌های آمریکایی آنجا را تسخیر نمایند. در این خصوص همان‌طور که نیروهای مسلح ایران موضع‌گیری کرده‌اند، پاسخ‌ها بسیار کوبنده‌تر از قبل خواهد بود؛ زیرا تجاوز نظامی به آب‌ها و خاک کشور ایران از طریق نیروهای زمینی، رسماً به معنای گسترش دایره محاصمه است که تلاش می‌کند با حضور مستقیم و پایدار نیروهای خود در ایران، کنترل تنگه هرمز و نقاط راهبردی جغرافیای ایران را در دستان خود بگیرد و اختیارات قانونی ایران را نقض کند؛ لذا آنچه آمریکایی‌ها در سر دارند، به وضوح نقض قوانین بین‌المللی است و آنچه ایران به عنوان دفاع از تمامیت ارضی خود مطرح ساخته است، کاملاً مشروع و قانونی است. بعلاوه دشمن نباید فراموش کند که پاسخ ایران برای اینکه بازدارندگی داشته باشد، همواره چیزی فراتر از اقدام متقابل به معنای اقدامی مشابه خواهد بود و ایران هم غافلگیری‌های خودش را دارد.

ضیق شدن شرایط، فرصتی برای دعوت به تضرع و انابه است.



ما در آستانه یک ماهه شدن جنگ رمضان هستیم و طولانی شدن مدت زمان جنگ، می تواند عاملی باشد که فشار روانی و حتی اقتصادی را بر بخشی از جامعه تشدید کند. همچنین اخبار و اطلاعات منتشر شده نشان می دهند که قرار است عملیات شدیدتری به زودی از سوی دشمن متخاصم صورت پذیرد و متقابلاً

پاسخ ایران نیز فراتر از حد تصور او خواهد بود. به همین جهت، در چنین شرایطی، آنچه می تواند شرایط روحی جامعه را مدیریت کند و نصرت الهی را جلوتر بیندازد تا فتح با سرعت بیشتری برای جبهه حق حاصل شود، تضرع و انابه به درگاه خداوند است. اکنون دعوت به تضرع می تواند با استقبال خوبی از سوی عموم مردم مواجه شود و در خلال این تضرع ها، خوب است به این منطق قرآنی هم اشاره شود که پیروزی مومنین بر اساس توازن امکانات مادی رقم نمی خورد و حتی پیروزی انبیا نیز هیچگاه در توازن امکانات مادی نبوده است. این یک سنت الهی است که در بسیاری از وقایع تاریخی، پیروزی زمانی حاصل می شود که جبهه حق، در تنگنای شدید قرار گرفته باشد و با مقاومت خویش، در حال تضرع و انابه به درگاه حق باشد؛ بنابراین برپایی جلسات مناجات و تضرع، نه تنها اقدامی به منظور کنترل و بهبود شرایط روحی جامعه است و کارکرد تسلی بخش و امیدآفرین دارد، بلکه موجب تسریع و تشدید نصرت الهی به جبهه حق شده و فتح را پیشروی جبهه مؤمنین قرار می دهد. درضمن یک کارکرد مهم تربیتی دیگری که در دعوت به تضرع در شرایط ضیق وجود دارد این است که مؤمنین، می آموزند که در شرایط سخت، برای پیروزی احتیاجی به غرور و توسل به امکانات ندارند، بلکه از تجهیزات و امکانات خود با توکل بر خداوند استفاده می کنند. در جلسات تضرع و انابه، مفهوم «و من یتوکل علی الله فهو حسبه»؛ تجلی عینی پیدا می کند.

با اوج گرفتن درگیری های زمینی نباید از دسیسه دشمن برای ایجاد شورش داخلی غفلت کرد.

ایجاد شورش داخلی و عملیات تروریستی در شهرهای ایران، بخش مهمی از سناریوی طراحی شده دشمن از ابتدای جنگ اخیر بوده است. با عنایات ویژه الهی در تجمیع قلوب مردم و حضور مقتدرانه و هوشمندانه آنها در صحنه و تلاش نهادهای امنیتی و انتظامی و ضرباتی که به هسته های تروریستی دشمن وارد شده، تا به امروز این سناریو محقق نشده و اخباری ناشی از ناامیدی دشمن از فعال سازی این جبهه به گوش می رسد. اما باید توجه کرد که دشمن هر لحظه به دنبال رصد شرایط و بسترسازی برای اجرای این طرح است. در اوج درگیری های میدانی و ززمه های عملیات زمینی دشمن در جزایر و جنوب کشور، خطر دسیسه های دشمن برای شعله ور



کردن ناآرامی های داخلی نیز افزایش می یابد؛ زیرا فعال سازی این جبهه از طرف دشمن می تواند بار زیادی بر دوش نهادهای امنیتی و انتظامی وارد. هسته های خفته و مستقر شده در شهرها و انتقال تجهیزات و سلاح به داخل کشور نیز نشان دهند این است که زمینه های آن همچنان وجود دارد و منتفی نیست.

وقتی شعله جنگ در میدان بالا می گیرد، دشمن می کوشد با تحریک جبهه داخلی، موازنه را به نفع خود تغییر دهد؛ بنابراین تمرکز بر نبرد در خط مقدم، نباید ما را از خطر آشوب سازی در جبهه دیگر غافل کند. خط مقدم حفظ امنیت داخلی و مقابله با سناریوی آشوب و هرج و مرج، آحاد ملت ایران هستند و حضور هر فرد در خیابان، به مثابه یک سرباز در میانه نبرد با دشمن است و این اغراق شده نیست. زیرا خیابان بخشی از صحنه واقعی نبرد است. نباید تحت تأثیر رسانه های دشمن این تلقی به وجود آید که احتمال ایجاد شورش های خیابانی منتفی شده و دیگر نیازی به حضور مردم در میدان نیست. یکی از بدترین سیگنال ها برای دشمن این است که حضور مردم در میدان کم رنگ و تضعیف شده به نظر برسد، زیرا طمع او را برای فعال سازی هسته های خفته خود، برمی انگیزاند. حضور پرشور مردم در صحنه علاوه بر تقابل مستقیم با دشمن صهیونیستی و آمریکایی، قوت قلبی برای سربازان کشور در جبهه های فعال دیگر میدان است، لذا با قوت باید ادامه پیدا کند و با افزایش و تشدید جبهه های دیگر نبرد، این جبهه نیز باید پرشورتر و با صلابت تر ظاهر شود.

فتح بزرگ ایران زمینه ساز جنبش ملت های منطقه در برابر هژمونی آمریکا است.



در تاریخ تحولات سیاسی و نظامی جهان، همواره مواردی مشاهده شده است که در آن یک قدرت نظامی ضعیفتر در برابر نیرویی به مراتب قدرتمندتر ایستادگی کرده و علی‌رغم نابرابری آشکار در توان تسلیحاتی و منابع مادی، شکست نخورده است. در چنین شرایطی، مفهوم پیروزی صرفاً به معنای غلبه نظامی کلاسیک تعریف نمی‌شود؛ بلکه تداوم مقاومت و جلوگیری از تحقق اهداف طرف قدرتمندتر خود نوعی پیروزی راهبردی محسوب می‌شود و اگر به اهداف خودش هم برسد به پیروزی بزرگ تری نائل شده است.

این نوع پیروزی اغلب بر پایه عواملی فراتر از قدرت سخت شکل می‌گیرد و اراده جمعی، باورهای هویتی و دینی و انسجام اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در آن ایفا می‌کنند. وقتی ملت ایران با اتکا به ایمان، هویت مشترک و احساس مسئولیت تاریخی در برابر تهدید خارجی بسیج شده، ظرفیت مقاومت آن به‌طور چشمگیری افزایش یافته و با مقاومت خود ساختارهای اجتماعی و سیاسی را نیز تقویت کرده و مقاومت به یک پدیده اجتماعی و فرهنگی تبدیل شده است. در سطح بین‌المللی، ایستادگی موفق ملت ما در برابر قدرتی برتر آمریکا، پیامدهایی فراتر از مرزهای کشور داشته و خواهد داشت. چرا که این تجربه به‌عنوان یک الگوی الهام‌بخش برای دیگر ملت‌ها عمل می‌کند و نشان می‌دهد که سلطه قدرت‌های بزرگ یک سرنوشت جبری برای آنها نیست و این الگو موجب تقویت روحیه مقاومت در میان ملت‌هایی می‌شود که با فشارهای سیاسی، اقتصادی یا نظامی قدرت‌های بزرگ مواجه هستند.

ایستادگی یک ملت ضعیف‌تر در برابر قدرتی برتر، اگر به پیروزی آن ملت منجر شود، به‌منزله یک پیروزی تاریخی تلقی شده و نه تنها امنیت و هویت آن جامعه را تقویت می‌کند، بلکه به الگویی الهام‌بخش برای سایر ملت‌ها در مسیر مقاومت در برابر سلطه و هژمونی قدرت‌های بزرگ تبدیل می‌شود.

هزینه های بزرگ ملت ایران، جهان اسلام را آماده پرداخت هزینه برای آزادی و استقلال خود می کند.

در تحلیل مناسبات قدرت در غرب آسیا، غالباً بر متغیرهای مادی و توان تسلیحاتی تأکید می شود، اما متغیری که فراتر از محاسبات کلاسیک عمل می کند، «آمادگی برای پرداخت هزینه» در مسیر نیل به استقلال راهبردی است. تجربه زیسته ملت ایران در نبردهای اخیر و فشارهای همه جانبه بین المللی، تنها یک ایستادگی ملی محسوب نمی شود؛ بلکه این هزینه های گزاف، در حال بازتعریف «منطق کنشگری» در سراسر جهان اسلام است.



ایران با پذیرش هزینه های سنگین اقتصادی، سیاسی و انسانی، به یک «کارآفرین هنجاری» در منطقه تبدیل شده است. این ملت نشان داد که برخلاف الگوهای توسعه گرای وابسته که استقلال را قربانی رفاه موقت می کنند، می توان با تکیه بر «ایمان جمعی» و «اراده ملی»، نظم تحمیلی هژمونیک را به چالش کشید. این مدل از مقاومت، به مثابه یک آزمایشگاه بزرگ برای امت اسلامی عمل کرده است؛ به طوری که ملت های دیگر اکنون با مشاهده تاب آوری ایران، به این درک رسیده اند که «بهای استقلال» هرچند سنگین، اما از «هزینه وابستگی» و ذلت ناشی از آن کمتر است.

وقتی یک ملت هزینه های را داوطلبانه برای آرمان های فراملی خود می پردازد، نوعی «سرمایه نمادین» تولید می کند که مرزهای جغرافیایی را درمی نوردد. این هزینه ها، حس «بی قدرتی» و «تقدیرگرایی منفعلانه» را در جهان اسلام در هم شکسته و جای آن را به «خودباوری تمدنی» داده است. الهام بخشی این الگو در بیداری ملت های منطقه از یمن تا لبنان و فلسطین، نشان دهنده آن است که هزینه های ملت ایران، هزینه ای برای «تغییر پارادایم» از انفعال به کنشگری تهاجمی بوده است. استقلال و آزادی جهان اسلام، پروژه ای است که نیازمند یک «پیشران» شجاع بود. ملت ایران با عبور از میادین سخت و تحمل فشارهای حداکثری، جاده استقلال را برای سایر ملت ها هموار کرد. امروز جهان اسلام در نقطه ای ایستاده است که دیگر هزینه دادن برای آزادی را یک «خسارت» نمی بیند، بلکه آن را یک «سرمایه گذاری راهبردی» برای خروج از ذیل اراده قدرت های سلطه گر قلمداد می کند. این یادگار بزرگ استقامت ایران، بذری است که در آینده نزدیک، به میوه استقلال فراگیر در پهنه تمدن اسلامی منجر خواهد شد.

اوج گرفتن فشارهای همه جانبه دشمن، در سنت الهی نویدبخش نزدیک بودن زمان نصرت و فرج است.

در نگاه قرآنی، فتح‌ها و دستاوردهای بزرگ، بدون عبور از ابتلائات و امتحانات سخت به دست نمی‌آیند. تصور پیروزی بی‌هزینه، با سنت‌های الهی سازگار نیست؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتِمُ الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلْزَلُوا...» (بقره/۲۱۴) آیا پنداشتید به راحتی به بهشت می‌رسید، درحالی‌که هنوز سختی‌ها و زلزله‌هایی که پیشینیان کشیدند به شما نرسیده است؟ تا جایی که پیامبر و مؤمنان بگویند: «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ؟»؛ یاری خدا کی فرامی‌رسد؟ و پاسخ می‌آید: «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ». آری آن وقت است که «نَصْرَ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ»

سنت الهی این است که هرچه فشارها و سختی‌ها بیشتر شود، گشایش و فرج نزدیک‌تر است. نصرت خدا دقیقاً در اوج ابتلائات، آن‌گاه که اسباب ظاهری به بن‌بست می‌رسند، فرامی‌رسد: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا...» (یوسف/۱۱۰). فتح نه در پی راحتی، بلکه دقیقاً در دل بزرگترین ابتلائات میدان نبرد نهفته است. فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (شرح/۵ و ۶) به قول حاج قاسم سلیمانی «میزان فرصتی که دل بحران‌ها وجود دارد، در خود فرصت‌ها نیست. به شرطی که نترسیم و نترسانیم». در این مسیر، جراحت و تلفات لازمه‌ی میدان نبرد است، اما نباید موجب سستی شود؛ چرا که رنج دوطرفه است، ولی افق‌ها متفاوت: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ» (نساء/۱۰۴). خداوند این روزهای سخت را می‌گرداند: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدُولُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران/۱۴۰) تا جبهه حق غریبال و خالص شود: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ» (محمد/۳۱). مؤمنان باید در میدان عمل، صدق خود را ثابت کنند و دست از یاری ولی خدا برندارند؛ چرا که وعده حق این است: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (حج/۴۰) و «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْرِجْكُمْ مِنْ دُونِ أَعْدَائِكُمْ» (محمد/۷).

با این نگاه، مؤمن نه تنها از جنگ روانی، تجمیع قدرت دشمن و ضربات سخت‌افزاری نمی‌ترسد، بلکه در این شرایط امیدش بیشتر می‌شود.